

## چهره

## شیرزن جبهه‌های جنگ

یکی از فعالان توثیتری با انتشار تصویری از آمنه وهاب‌زاده یکی از امدادگران دفاع مقدس نوشته است: «شیرزن جبهه‌های جنگ و امدادگر، تک‌تیرانداز و آرپی‌جی‌زن، در عملیات والفجر ۱ درحالی‌که به عنوان امدادگر مشغول رسیدگی به مجروحین جنگ بود، در معرض حمله شیمیایی دشمن یعنی قرار گرفت و وقتی دید جانبازی که او مشغول مداوایش بود ماسک ندارد، ماسک خود را به سرعت درآورد و به صورت بسیجی مجروح زد و برای چندمین بار مجروح شد… او همان‌طور که گلدان‌های خانه‌اش را آب می‌داد گفت: «این گلدان‌ها مرا یاد آن پنج شهیدی می‌اندازد که بعد از عملیات آنها را در سنگری منفجرشده پیدا کردم. همگی زنده بودند ولی وقتی به هر یک آب تعارف می‌کردم، می‌گفتند اول به دوستم بده تا اینکه وقتی نوبت به پنجمین نفر رسید، همگی شهید شدند، در حالی که سرهای‌شان روی شانه یکدیگر بود…»(منبع /مشرق)



## دریچه

## قول شهید فوادشکر به اسرائیلی‌ها

شهید فواد علی شکر با نام جهادی «حاج محسن» از بنیانگذاران حزب‌الله لبنان بودکه هفته گذشته توسط رژیم صهیونیستی به شهادت رسید. او از شخصیت‌های برجسته و موثر حزب‌الله در طول سالیان مبارزه با صهیونیست‌ها بود. شهیدان بزرگی چون سمیر مطوط و عماد مغنیه از هم‌زمان این شهید عزیز بودند. بعد از شهادت او، سید حسن نصرالله اعلام کرد پاسخ صهیونیست‌ها را به خاطر شهادت این فرمانده جهادی‌اش، خواهد داد. او از جمله چهره‌های جبهه مقاومت بود که بسیاری از وجودش باخبر بودند اما حتی یک عکس واضح تا پیش از شهادتش از او منتشر نشده بود. شهید فواد علی شکر دقیقاً ما را به یاد شهید عماد مغنیه می‌اندازد که ۲۵ سال تمام سرویس‌های امنیتی و جاسوسی دشمن به دنبال او بودند اما هرگز یک عکس واضح هم از صورتش به دست نیابوده بودند. تصویری هم که امروز از چهره او می‌بینید، بعد از شهادتش منتشر شده. شهید فواد علی شکر در یکی از دست‌نوشته‌هایش نوشته بود: «اسرائیل مقداری از توان ما را دیده است و روزی خواهد رسید که تمام توان ما را با بخشی از آن را در جنگ آینده می‌بیند و این همان چیزی است که به آن‌ها قول می‌دهم.» شهید علی شکر در واقع با این جملات هم می‌خواست مراعات مسائل امنیتی را بکند و دشمن را از تعداد و امکانات نیروها آگاه نکند و هم اینکه تاکیدکنند هنوز با تمام قوا علیه اسرائیل وارد نبرد نشده‌اند و اگر چنین روزی فرایرسد، کار، بر صهیونیست‌ها بسیار سخت خواهد شد.(منبع /تسنیم)



## خاطره

## ۳ بار مفقودالآثر!

در کتاب «تسیم‌های جبهه» به قلم حمید داودآبادی، مطلبی شوخ‌طبعانه و جالب درباره سال‌های دفاع مقدس آمده است. نویسنده این کتاب، حمید داودآبادی، خودش یکی از رزمندگان دوران دفاع مقدس است. او در کتابش آورده: «علی اکبر ژاله مهپاری در طول ۸ سال جنگ، بیش از ۳ بار مفقودالآثر شد!» در واقع اشاره داشت به شجاعت این رزمنده و پیشروی او که هر بار باعث می‌شد تا مدت‌ها از او خبری نداشته باشند. داودآبادی نقل می‌کند: «یکی از این دفعات برمی‌گشت به پاییز سال ۱۳۶۲ در عملیات والفجر ۴ که به شدت مجروح شد. به هر زحمتی بود، خودش را به چاله‌ای کشاند و در آن جا پناه گرفت. دو نفر از نیروها که در حال عقب‌نشینی بودند، متوجه او شدند. یکی از آن‌ها گفته بود: «این جنازه حاجی مهپاریه که شهید شده. بیا کمک کن بریمش عقب.» ولی دیگری، با گلایه و ناراحتی گفته بود: «بذار همین جا بمونه. ما خودمون رونمی‌تونیم ببریم عقب، حالا این رو هم ببریم عقب؟» حاجی که نیمه‌جان بوده، اصلاً توان نداشته صدایی برزند یا حرکتی کند که آن‌ها متوجه زنده بودنش بشوند. با این حال، شب‌که شد، به هر زحمتی خودش را عقب‌کشاند و به نیروهای خودی پیوسته بود. چندروز بعد در نماز جمعه تهران، حاجی آن دو نفر را که متعجب و حیران نگاهش می‌کردند، دنبال می‌کرد و با شوخ‌طبعی فریاد می‌زد: «حساب‌تون رومی رسم! حالا دیگه جنازه من رو جایی دارید؟»(منبع /فارس)



# ۲۳ سال منافق بودم!

«پشت پرده درآمدها و هزینه‌های منافقین و شیوه‌های فریبکارانه آنها برای جذب نیرو

**[ شهروند ] «۲۳ سال منافق بودم»؛** این جمله ابراهیم خدابنده است در گفت‌وگویی با فارس. او البته حالا مدیر انجمنی است به نام انجمن نجات؛ سازمانی غیردولتی که توسط جمعی از اعضای سابق «سازمان مجاهدین خلق ایران» تشکیل شده تا به فریب‌خوردگان این سازمان، ماهیت واقعی این گروهک منافق را نشان بدهد. یکی دیگر از فعالیت‌های انجمن این است که بتواند اتصال اعضا را با خانواده آن‌ها فراهم کند، چراکه سازمان از ترس آگاهی اعضا، به هیچ وجه به اعضای خود اجازه دید و بازدید یا خانواده را نمی‌دهد. خدابنده درباره این انجمن گفته است: «از ۲۱ سال پیش که به ایران برگشتم، بیکار ننشستم و سعی کردم فرقه‌های کنترل ذهن از جمله فرقه رجوی را به جوانان معرفی کنم چراکه آن‌ها افرادی را در نقاط مختلف جهان جذب می‌کنند که شاید تا حالا حتی اسم سازمان مجاهدین را هم نشنیده باشند!» خدابنده بعد از سال‌ها عضویت در گروهک رجوی، بالاخره به ایران بازگشت و بعد از سپری کردن دوره زندان، برای جبران گذشته شروع کرد به افشای هرآنچه در این سازمان مخوف دیده بود. گفت‌وگوهای فراوانی در ایران با او انجام شده است. آنچه در ادامه می‌خوانید، بخش‌هایی است از صحبت‌های او با خبرنگاری‌های «فارس»، «ایرنا»، پایگاه خبری-تحلیل «الف» و سایت انجمن نجات.

#### چرا رجوی به عراق رفت؟

برادرم (مسعود خدابنده که بعدها از سازمان جدا شد)، از نزدیکان مسعود رجوی بود. او می‌گوید وقتی مسعود رجوی در پاریس بود، چهار خبرنگار آمریکایی به دیدارش آمدند. برخلاف همیشه که در چنین دیدارهایی با مترجم حاضر می‌شد، در این دیدار بدون مترجم حضور یافت. بعد از صحبت‌هایی که بین آنها رد و بدل شد، سازمان تصمیم گرفت عازم عراق شود. بعدها مشخص شد سازمان سپا، مسعود رجوی را به صدام تحویل داده زیرا به این نتیجه رسیده بود با وجود ترورهای مجاهدین خلق در ایران، آنها موفقیتی به دست نیاورده‌اند و باید به عنوان بخشی از ارتش صدام دربیایند. سازمان در عراق به عبدالجلیل حبوش، رئیس استخبارات این کشور، تحویل داده شد تا با او همکاری کند. بنابراین، رجوی به عنوان بخشی از استخبارات عراق و تحت فرماندهی یک عراقی درآمد تا اینکه صدام سقوط کرد و سازمان، اسپانسر خود را از دست داد.

#### ارتش صفحه‌کلید!

بعد از آن، اسپانسر بعدی سازمان، عربستان سعودی شد. به همین دلیل رجوی به خدمت ترکی فیصل، رئیس استخبارات آن زمان عربستان درآمد. دیدگاه ترکی فیصل با صدام متفاوت بود و او موافق نبود سازمان فقط درگیر عملیات نظامی و خرابکارانه شود. او قصد داشت مجاهدین خلق فعالیت‌های سیاسی تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران را هم شروع کنند. به این دلیل سازمان را به آلبانی انتقال دادند. از آن زمان، مجاهدین خلق به نیروهایی تبدیل شدند که به اصطلاح «ارتش صفحه‌کلید» نامیده می‌شدند.

#### ۲۰ هزار اکانت فیک!

به این دلیل اسم‌شان را گذاشتند «ارتش صفحه کلید» چراکه جمعیتی بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر، صبح تا شب پشت صفحه کلید می‌نشینند و با اکانت‌های فیک، دروغ و شایعه‌سازی، آرامش فکری مردم ایران را هدف قرار می‌دهند. حتی برای اینترنت آن‌ها در آلبانی دکلی اختصاصی برپا شد. فرض کنید۱۰۰۰۰ نفر، هر کدام ۲۰ اکانت فیک داشته باشند که در مجموع ۴۰ هزار اکانت خواهد شد. در یک مورد فیس‌بوک ۳۰۰ اکانت آنها را بست؛ به این دلیل که اکانت‌هایی را مشاهده کرده بود که از ۸ صبح تا یک بعدازظهر و سپس از ۳ بعدازظهر تا ۸ شب فعال می‌شوند و در روزهای تعطیل فعال نیستند و مثل پرسنل اداره‌ها کار می‌کنند!

#### خبریه‌های پوششی در لندن!

هزینه سازمان در تیرانا (محل استقرار منافقین و پایتخت آلبانی) بسیار گزاف است. دکل خیلی بزرگی در کوه داجی نصب شده که اینترنتن سازمان را تأمین می‌کند و هزینه قابل توجهی دارد. حضور سناتورهای آمریکایی در جلسات منافقین که هر کدام ده‌ها هزار دلار هزینه هتل و هواپیما دارند و پولی که به آنها می‌دهند هم قابل ملاحظه است. یعنی هزینه‌ها در سازمان واقعاً سرسام‌آور است و صرف اینکه می‌گویند با کمک چند ایرانی اداره می‌شود، قابل قبول نیست. سازمان، برخی خبریه‌های پوششی در لندن داشت که آنها در ظاهر کمک مالی جمع‌آوری می‌کردند و ارتباط آنها با سازمان مجاهدین مشخص نبود. البته گاهی بعضی از آنها لو می‌رفتند و ناگزیر خبریه جدید ایجاد می‌شد. برخی مواقع، پول‌های هنگفتی وارد حساب این خبریه‌ها می‌شد. این خبریه‌ها، در لندن یا در آمریکا اعلام می‌کردند که پول‌ها را برای بچه‌های تیم در ایران هزینه



خانواده طوماری را تنظیم و امضا کردند و در آن صدها دلیل و مدرک به عفو بین‌الملل ارائه کردند که مطابق آن ساده‌ترین حقوق انسانی در داخل سازمان نقض می‌شود. اما مأموران عفو بین‌الملل توسط سرکردگان منافقین تطمیع می‌شوند و گزارش‌ها را مطابق نظر آنها تنظیم می‌کنند. حقوق بشر وقتی به آمریکا می‌رسد یک تعریف دارد، برای انگلیس همین‌طور و نسبت به جمهوری اسلامی ایران، یک تعریف دیگری دارد. در سال ۲۰۰۵، دیده‌بان حقوق بشر جزوه‌ای با نام «خروج ممنوع» منتشر کرد که در آن شمه‌ای از نقض حقوق بشر داخل منافقین در سازمان ملل متحد افشا شد. بعد از آن لای‌های صهیونیست چنان سروصدایی به پا کردند که دیده‌بان حقوق بشر از کرده خود پشیمان شد و گزارش دیگری نداد. تیرماه دو سال پیش، دو عضو سازمان به اتهام قاچاق انسان و مواد مخدر و… در تیرانا دستگیر شدند. یکی از سایت‌ها این خبر را منتشر کرد. اما سفارت آمریکا در تیرانا دخالت و اینها را آزاد کرد و خبر منتشر شده بلافاصله با فشار سفارت آمریکا از روی سایت برداشته شد. بوجه عفو بین‌الملل و سازمان ملل را آمریکای دهد و بر آنها مسلط است.

#### وعده دروغ کاریابی برای جذب نیرو!

یک سال بعد از اعلام آتش‌بس، هنوز وضعیت اسرای جنگی ایران در عراق نامعلوم بود. ابتدا رژیم صدام شرایط را برای آنان در اردوگاه‌های اسرا به شدت دشوار کرد. بعد مجاهدین خلق وارد شدند و با وعده مهاجرت به اروپا، تعدادی را فریب داده و فرار کردند. سازمان همچنین با تبلیغات کاریابی در اروپا و دادن وعده زندگی بهتر، افرادی را در ترکیه، دوبی، پاکستان یا حتی در داخل کشور فریب داده و گرفتار کرد.

#### بهترین روش مغزشویی!

این سازمان پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی اعضای خود را نقض می‌کند و نه تنها اجازه نمی‌دهد آن‌ها با خانواده‌های خود در ارتباط باشند بلکه از ادواج و تشکیل خانواده هم در این سازمان ممنوع است. بهترین شرایط برای مغزشویی این است که اعضای یک سازمان در محیطی ایزوله نگهداری شوند؛ رجوی‌ها هم از همین روش برای کنترل ذهنی اعضای فرقه‌شان استفاده می‌کنند. افرادی که توانسته‌اند از سازمان مجاهدین فرار کنند، می‌گویند که اغلب افراد داخل تشکیلات از شرایط‌شان ناراضی هستند اما بیشتر آن‌ها سن‌شان بالا بوده و امیدی به ادامه زندگی در بیرون از سازمان ندارند. آن‌ها زندگی خود را تباه شده می‌بینند و به شرایط زندگی فعلی خود رضایت داده‌اند.

#### رفته‌های بیشتر از مانده‌ها هستند

با همه این اوصاف تعداد زیادی از اعضای سازمان منافقین از آن فرار کرده‌اند و طبق گزارش‌های رسیده بیشتر آن‌ها جوان هستند. تعداد کسانی که از سازمان مجاهدین خلق جدا شده و در ایران یا خارج از ایران به سر می‌برند، خیلی بیشتر از تعداد اعضای کنونی آن است. ادواج و تشکیل خانواده در این سازمان ممنوع بوده؛ پس سازمان علاوه بر اینکه جذب نیرو ندارد، زاد و ولد هم ندارد. از طرف دیگر هم کنار فرار نیروها، به دلیل بالا بودن سن، فوت اعضا هم زیاد اتفاق می‌افتد. طی یک سال گذشته، ۳ نفر توانستند از اردوگاه منافقین در آلبانی فرار کرده و خود را به پلیس آن کشور معرفی کنند که تحویل انجمن نجات آلبانی شدند.

#### خودشان هم می‌دانند چقدر منفورند!

سازمان به یک فرقه‌ای تبدیل شده که سال‌هاست جذب واقعی ندارد. ممکن است عناصری را گوشه و کنار دنیا و ایران به سمت خودش بکشد و از آنها سوءاستفاده کند، اما جذب به معنای واقعی دیگر در سازمان وجود ندارد. در تبلیغاتش هم مردم ایران مخاطبش نیستند و گویی برای اسرائیل و کاخ سفید صحبت می‌کنند و منظورشان بیشتر جلب نظر آنهاست. حتی خود سازمان هم دیگر باور ندارد در ایران اتفاقی به نفعش رقم بخورد. وقتی در جذب اعضا، هویت خودش را پنهان می‌کند، یعنی می‌داند چقدر میان مردم ایران منفور است و آینده‌ای ندارد.